



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله دوازدهم - (لحاظ مجموعی یا استقلالی ارباح) اقوال و ادله مصادف با: ۹ شعبان المعظم ۱۳۳۷

جلسه: ۱۰۶

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد لحاظ ارباح به صورت مجموعی و مؤونة به صورت مجموعی و استثناء مجموع مؤونه‌ها از مجموع ارباح یا لحاظ استقلالی هر یک از ارباح و استثناء مؤونة از هر ربیحی، اختلاف است؛ دو قول در این مسئله وجود دارد: قول اول که مشهور می‌باشد، این است که ما مجموع فوائد و ارباح را با هم در نظر می‌گیریم و مؤونه‌های سنة را با هم جمع می‌کنیم و آنها را از مجموع ارباح کسر می‌کنیم، آنگاه اگر مازادی وجود داشت خمس آن را باید بپردازیم؛ گفتیم برای این قول چند دلیل ذکر شده است، دلیل اول در جلسه گذشته ذکر شد و مورد اشکال قرار گرفت. دلیل دوم یک قیاس استثنایی بود به این بیان که اگر ما بخواهیم مؤونة را در مقایسه با هر ربیحی به نحو مستقل لحاظ کنیم، مستلزم مشقت و عسر و حرج بلکه اختلال و هرج و مرج در امور است و از آنجا که اختلال و هرج و مرج و عسر و حرج در شرع نفی شده است، نتیجه می‌گیریم مؤونة «بالاضافة إلی کل ربیح» لحاظ نمی‌شود، همان قاعده‌ای که در هر قیاس استثنایی وجود دارد «إن کان المقدم فالتالی، لکن التالی باطل، فالمقدم مثله» این دلیل را دیروز ذکر کردیم.

اشکال محقق خوبی به دلیل دوم

مرحوم آقای خوئی نسبت به این دلیل اشکال کرده و می‌فرمایند: ما یک معنای محصلی از این استدلال بدست نمی‌آوریم حتی در تدریجیات، اصلاً یعنی چه که اگر ما بخواهیم مؤونة را مستقلاً در رابطه با هر ربیحی لحاظ کنیم این موجب هرج و مرج است؟ اصلاً اینگونه نیست، ایشان سپس مثال می‌زند به عامل یا صانعی که فی کل یوم ربیح و فائده‌ای به اندازه یک دینار نصیب او می‌شود و می‌گوید: کسی که روزانه یک دینار نصیب او می‌شود، غالباً دیگر چیزی برای او باقی نمی‌ماند که تا بخواهد محاسبه‌اش مشکل باشد، کسی که یک دینار در یک روز بدست می‌آورد، فردا و روز بعد این یک دینار را صرف مؤونة خودش می‌کند، اصلاً اینگونه نیست که محاسبه مؤونة در رابطه با هر ربیحی کار مشکلی باشد، غالب مردم اینگونه هستند که درآمدهای روزانه آنها صرف هزینه‌های روزانه می‌شود، آخر سال نگاه می‌کند اگر چیزی از این مؤونه‌ها اضافه آمد، خمس آن را می‌پردازد، لذا به نظر ایشان غالباً اینگونه است که مردم درآمدهای روزانه خود را صرف هزینه‌ها می‌کنند و اساساً تا قبل از ورود ربیح جدید به دایره فوائد و ارباح آن ربیح قبلی مصرف شده و تمام شده است، در این صورت محاسبه مؤونة در رابطه با هر ربیحی کار سختی نیست و محاسبه باقی مانده هم کار مشکلی نیست، لذا ایشان می‌فرماید: ما

اساساً یک معنای محصلی برای این سخن نمی‌توانیم تصویر کنیم و به هیچ وجه این مسئله مستلزم مشقت و عسر و حرج و اختلال و هرج و مرج و امثال اینها نیست. این اشکالی است که مرحوم آقای خوئی به دلیل دوم دارند.^۱

پاسخ اشکال

به نظر ما اشکال محقق خوئی به دلیل دوم وارد نیست؛ اتفاقاً ما به عکس ایشان ادعا می‌کنیم این مسئله کاملاً معقول است خصوصاً فی زمانتاً هذا، کلا تجار و عمال که کار می‌کنند و درآمدی دارند، واقعاً نه تنها روزانه بلکه بعضاً ماهانه هم ارباح و سودهای آنها قابل تشخیص نیست، اینها معمولاً فوایدی که بدست می‌آورند در طول سال محاسبه می‌کنند و می‌فهمند که در آن سال چقدر سود و چقدر زیان کرده‌اند و اتفاقاً ملاحظه ربح در هر روز و استثناء مؤونه‌های واقع در آن روز و روز بعد از این ربح عادتاً متعذر و متعسر است، این برای نوع مردم ممکن نیست، حتی در آن فرضی که ایشان در نظر گرفته هم شاید خیلی کار آسانی نباشد. بر فرض هم موردی که ایشان مثال زده همانطور باشد که ایشان گفته است (که کسی کارگر روزمزد است و همان روز که درآمد خود را می‌گیرد، فردا این را صرف مؤونه‌های زندگی می‌کند) این به یک معنا خارج از محل بحث ما می‌باشد؛ فرض ما اساساً جایی است که کسی انواع تکسبات و استفادات را دارد و از طرق مختلف درآمد کسب می‌کند و مؤونه هم دارد، برای کسی که ارباح متعدد دارد که هر کدام در یک زمانی حاصل می‌شوند، چطور ما می‌توانیم بگوییم مؤونه را در رابطه با هر ربی می‌مقایسه کنیم و این را استثناء کنیم.

لذا به نظر می‌رسد آنچه مرحوم آقای خوئی در اشکال به دلیل دوم گفته‌اند، قابل قبول نیست و انصاف این است که اگر مؤونه را بخواهیم در رابطه با هر ربی به نحو استقلالی لحاظ کنیم، این اگر غیر ممکن و متعسر نباشد، کار سختی است، مشکلاتی دارد و سختی‌هایی را برای مردم ایجاد می‌کند. بنابر این به نظر ما اشکال ایشان تمام نیست. حال اینکه آیا با این دلیل (دلیل دوم) این طریقه یعنی طریقه مجموعی تعیین پیدا کند و اساساً طریقه انحلالی رأساً مردود باشد، این مطلبی است که نهایتاً بعد از بررسی ادله دو قول باید آن را بررسی کنیم.

دلیل سوم

بعضی از بزرگان دلیل دیگری بر رجحان طریقه مجموعی بر طریقه انحلالی ذکر کرده‌اند و آن این است که: آنچه از ادله استثناء فهمیده می‌شود این است که مؤونه شخص از دایره تعلق خمس استثناء شده است؛ «الخمس بعد المؤونه» دلالت می‌کند بر این که اول مؤونه‌های شخص و هزینه‌های زندگی باید از محل درآمد کسر شود بعد خمس واجب می‌شود، منتهی بر اساس برخی ادله این مؤونه و مستثنی مقید به سنه شده و گفته‌اند مؤونه سنه باید کسر شود، وقتی تقیید مؤونه به سنه را ملاحظه می‌کنیم بدست می‌آوریم مؤونه سنه یک امر واحد است، لذا ما وحدت را از مؤونه سنه انتزاع می‌کنیم، پس در ناحیه مستثنی که بحث از استثناء مؤونه از وجوب خمس است، به خاطر تقیید مؤونه به سنه ما می‌توانیم بگوییم این مقید به قید وحدت است، یا به عبارت بهتر مجموع مؤونه را در طول سال یک امر واحد می‌بینیم که این از ادله استفاده شده، وقتی وحدت در رابطه با مستثنی انتزاع شد، این به مستثنی منه هم سرایت می‌کند که موضوع خمس را فائده و ربح می‌داند، اما نه فائده‌ها و ربح‌های متعدد، بلکه مجموع فواید را به عنوان یک واحد می‌بینیم.

۱. مستند العروة، ج ۲۵، کتاب الخمس، ص ۲۴۵.

پس با ملاحظه دو سری ادله، یکی ادله استثناء و یکی ادله تقیید مستثنی به سنة، ما وحدت را در رابطه با مستثنی استفاده می‌کنیم و می‌فهمیم مؤونه سنة مجموعاً استثناء شده است و این وحدت از ناحیه مستثنی منتقل می‌شود و سرایت می‌کند به مستثنی منه که همان وجوب خمس است، یعنی کأن اینکه گفته شده «يجب الخمس في كل فائدة إلا في مؤونه السنة» ما را به این نتیجه می‌رساند که چون مؤونه سنة یک امر واحد است، پس «کل فائدة» که در ناحیه مستثنی منه آمده است، آن هم طبیعتاً الفائده است، طبیعتاً الربح و مطلقاً فائده است، «و هذا هو معنى لزوم ملاحظة مجموع الارباح»

ایشان آنوقت استشهاد کرده‌اند به آنچه که در مورد عوارض و مالیات سالیانه در حکومتها قرار داده می‌شود و می‌گویند: در حکومتها متعارف این است که مجموع سود یک شخص حقیقی یا حقوقی را در طول سال می‌سنجند، بعد هزینه‌های مربوط به تحصیل ربح را با هم می‌سنجند، آنگاه این مؤونه‌ها را از آن فوائد کسر می‌کنند بعد یک درصدی از سود خالص را به عنوان مالیات قرار می‌دهند (در حکومتها مؤونه شخص کسب نمی‌شود، بلکه مؤونه‌های تحصیل ربح و هزینه‌هایی که برای تحصیل سود صورت گرفته است را کسر می‌کنند و باقی مانده را به عنوان سود خالص در نظر می‌گیرند و آنوقت به صورت تصاعدی یک درصدی از سود حاصله را به عنوان مالیات اخذ می‌کند)

پس ایشان استشهاد به این امر در بین عرف و در حکومتها کرده است. پس وقتی در بین حکومتها مسئله اینچنین است که مجموع ربح را در نظر می‌گیرند و مجموع مؤونه‌ها را از مجموع ربح کسر می‌کنند، در باب خمس هم که در واقع یک مالیات اسلامی و دینی سالیانه است، اینجا هم بر همین منوال است، مجموع فائده‌ها در نظر گرفته می‌شود، و مجموع هزینه‌ها هم در طول یکسال محاسبه می‌شود، آنگاه این مؤونه‌ها مجموعاً از مجموع فوائد کسر می‌شود.^۱

بررسی دلیل سوم

حال ببینیم آیا این دلیل می‌تواند اثبات کند لزوم محاسبه و ملاحظه مجموع من حیث المجموع، یا به تعبیر دیگر طریقه مجموعی را یا خیر؟ چند اشکال به این دلیل وارد است:

اشکال اول

درست است تقیید مؤونه به سنة به نوعی ما را به این مطلب راهنمایی می‌کند که مجموع مؤونه را به عنوان یک امر واحد ببینیم یعنی خود این تقیید باعث می‌شود که ما مجموع مؤونه را یک امر وحدانی لحاظ کنیم. اما مجموع مؤونه نسبت به چه چیزی مورد نظر است؟ مؤونه، در رابطه با هر ربحتی لحاظ می‌شود، ظاهر ادله استثناء بعد از تقیید مؤونه به سنة، «استثناء المؤونه من کل ربح في طول السنة» است، اگر ما گفتیم خمس واجب شده است در فائده و مؤونه هم در طول یکسال از فائده باید کسر شود، این سالی که مبداء آن زمان حصول ربح است، در رابطه با خود همان ربح باید لحاظ شود یعنی مستفاد از ادله استثناء این است (ما الان نمی‌خواهیم بگوییم باید هر فائده‌ای را مستقلاً لحاظ کنیم؛ بلکه می‌گوییم اگر ما باشیم و ادله استثناء، واقع این است که از ادله استثناء این مطلب بدست نمی‌آید) از ادله استثناء این فهمیده می‌شود: هر فائده‌ای که خمس دارد، مؤونه‌ها در طول سال نسبت به آن فائده استثناء می‌شود، اما اگر ارباح متعدد بود، چنانچه فرض بحث ما این است، دیگر از ادله استثناء نمی‌توانیم استفاده کنیم که ما ارباح را هم باید به صورت امر وحدانی ببینیم، از این

۱. کتاب الخمس (آیت الله منتظری)، ص ۱۰۸.

دلیل با این بیان این استفاده نمی‌شود، مخصوصاً فرض ما در جایی است که ارباح متعدد وجود دارد که هر کدام در زمان خاصی حاصل می‌شوند. آنوقت نمی‌توانیم این ادله را ناظر بر این فرض بدانیم و بگوییم مجموع ارباح را یک طبیعت ببینیم، مجموع مؤونه‌ها را یک طبیعت ببینیم و این را از آن کسر کنیم، ادله استثناء می‌گویند، مؤونه استثناء شده است ولی این در مقایسه با چه چیزی است؟ استثناء از چه چیزی شده است؟ «عن کل فائده» یعنی در هر فائده‌ای مؤونه‌هایش باید کسر شود. بیش از این از روایت فهمیده نمی‌شود، لذا ما نمی‌توانیم از این روایت استفاده کنیم که هم مؤونه یک امر وحدانی است و هم فائده؛ حداقل این بیان این را اثبات نمی‌کند.

بعلاوه سرایت وحدت از مستثنی به مستثنی منه، بر چه اساسی است؟ بر فرض مستثنی یک امر وحدانی باشد یعنی مؤونه یک طبیعت داشته باشد. به چه دلیل ما بگوییم لزوماً مؤونه اگر واحد بود مستثنی منه هم باید واحد باشد، این سرایت بر چه اساسی است؟ خود این سرایت به چه ملاکی واقع می‌شود؟

حال اگر بخواهیم یک مقداری با دلیل سوم با مسامحه برخورد کنیم ممکن است بالاخره بتوانیم تا حدودی آن را بپذیریم ولی این اشکال بالاخره وجود دارد، «وکیف کان فالعمده فی الاستدلال للقول الاول هو الدلیل الثانی» یعنی همان قیاس استثنایی و اینکه با ملاحظه طریقه انحلالی، نوعی اختلال، هرج و مرج و عسر و حرج و عدم انضباط در امور معاش مردم پیش می‌آید و کار را سخت می‌کند، حال اگر بخواهیم یک دلیل دیگر هم در کنار این دلیل ذکر کنیم همراه با مسامحه، می‌توانیم دلیل دوم را هم بیان کنیم و البته استشهادی که ایشان ذکر کرده، صرفاً می‌تواند مؤید باشد برای این طریقه که البته ایشان هم آن را به عنوان استشهاد آورده‌اند و این استشهاد قابل ابطال نیست.

«الحمد لله رب العالمین»